

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E_mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲ بهمن ۱۳۸۷، ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹

Iskraa_nkk@yahoo.com

سر دبیر: منصور فرزند - عبدال گلپریان



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

ایسکرا ۴۵۰

نکته ای حول بحث "ترک سنگر کردستان" با هلمت احمدیان از حزب کمونیست ایران



ناصر اصغری

نبرد واقعی و اجتماعی توانسته بود تأثیرات خود را در همه عرصه ها بر علیه گرایشات ناسیونالیستی در یک جامعه تثبیت کند، تضعیف کند و از این رهگذر در عمل به جریانات ناسیونالیستی و راست جامعه یاری رسانند. "این البته فقط هلمت احمدیان نیست که این چنین بحث

صفحه ۴

هلمت احمدیان از رهبری حزب کمونیست ایران در نوشته ای در جواب نویسندگان حزب "حکمتیست" نکته ای را گفته اند که مستقیما پای ما در حزب کمونیست کارگری را هم به میان می کشد. من اینجا بدون اینکه بخواهم وارد جر و بحث اینها با همدیگر بشوم لازم می دانم که نکته ای را حول اختلافات و جدائی های سال ۹۰ در حزب کمونیست ایران بگویم.

هلمت احمدیان بطور ضمنی با حمله به کمونیسم کارگری می گوید: آنها بودند که جریانی را که در یک

چپ حاشیه نشین و ادعاهای بی پایه نگاهی به محافل جدا شده از حزب (۱)



محمد آسگران

این گروه، حاشیه ای، غیر موثر و فرقه ای عمل میکنند. دلشان به این خوش است که مبشر "حقایق" هستند. این حقایق هم از منظر هر کدام از آنها متفاوت است. اما قرار بود چپ و کمونیسم، جهان مادی کنونی را تغییر دهد. قرار بود جهانی که مورد اعتراض آنها است در نتیجه پراتیک آنها به جهانی آزاد و برابر تبدیل شود. قرار بود وجود چپ و مدعیان مارکسیسم اتحاد را به جای افتراق نوید بدهند و همبستگی و اتحاد طبقاتی را به ارمغان بیاورند.

صفحه ۲

حزب الله تا منتقدان آن، از جریانات ملی گرا و ناسیونالیست تا انترناسیونالیست از جریانات صنعتگرا تا جریانات مدافع لغو کار مزدی از جریانات چریکی تا جریانات کارگری از جریانات فرقه ای تا احزاب سیاسی کمونیست ... همگی با هر تفسیری که از خود و از مارکسیسم دارند به نحوی از انجا خود را مارکسیست تر از دیگران قلمداد میکنند. متأسفانه باید اعتراف کرد خارج از هر ادعایی که جریانات چپ در مورد خود دارند، اکثریت قریب به اتفاق

با نگاهی گذرا به گذشته و حال جریانات چپ بطور کلی رنگین کمانی را میبینیم که انواع و اقسام جریانات با سیاستهای متفاوت و متضاد، خود را به مارکس منتسب میکنند. از جریانات مدافع سیستم سرمایه داری و سرمایه داری "ملی" تا منتقدان آن، از جریانات مدافع مذهب و "اسلام رهایی بخش" تا منتقدان آن، از جریانات مدافع حماس و

نامه ای از فرزند کمانگر، من یک معلم می مانم و تو یک زندان

صفحه ۵

به انسان های آزادیخواه کمک کنید فرزندان آزاد شود!

صفحه ۵

محی الدین و عزیزه حاج میرزایی

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۶

آن روی سکه !!

صفحه ۶

گلرخ

برگ دیگری از واماندگی حزب دمکرات کردستان ایران



عبدال گلپریان

محتوای این اطلاعیه، قبل از هر چیز واماندگی و سردرگمی حزب دمکرات کردستان ایران را به نمایش گذاشته است.

صفحه ۲

تعریف و تشریح آن پرداخت. بدنبال انتقادات و تعرض جریانات و شخصیتهای سیاسی و از جمله تعرض و نقد ما به حزب دمکرات، اخیرا و با امضای نمایندگی این حزب در خارج کشور بتاريخ ۷ ژانویه ۲۰۰۹، ندامت نامه ای آبکی و بیمایه را در توضیح "بی ربطی حزب دمکرات نسبت به تاسیس سازمان ملایان دینی" انتشار داده است مضمون و

حزب دمکرات کردستان ایران پیشتر از وقوع تحولاتی در کنگره ۱۴ خود تحت عنوان "مردمی تر کردن مبارزه" اطلاع رسانی و بعنوان بخشی از فعالیتهای دور آینده اش آنرا عرضه کرده بود. یکی از این تحولات برای "مردمی تر کردن مبارزه"، ایجاد اتحادیه علمای دینی کردستان بود. مصطفی هجری اندر باب اتخاذ این سیاست، بطور مفصل به

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چپ حاشیه نشین و ادعاهای بی پایه . . .

از صفحه ۱

قرار بود مردم تحت ستم و بویژه طبقه کارگر با وجود کمونیستها قدرتمندتر شوند و در مقابل دشمنانشان متحدانه تر در سازمانهای خود متشکل گردند. قرار بود..... اما چپ غیر کارگری و غیر مارکسیستی به دلایل مختلفی در رسیدن به این امر باز مانده است. زیرا آنچه در ذهن و پراتیک این چپ کمترین جایگاه را اشغال میکند، اجتماعی شدن و اجتماعی فعالیت کردن است. جنگ مکاتب و ارضای ذهنیت هر کدام از آنها انگار جای هدف، که تغییر جهان بود را گرفته است. این حکم اولیه مبارزه طبقاتی یعنی تغییر جهان مادی نابرابر کنونی به جهانی آزاد و مرفه و انسانی، از جانب این چپ رها شده و جای خود را به مسایلی غیر اجتماعی، غیر کارگری و فرقه ای داده است.

در حالیکه برای تغییر جهان احتیاج به نیرو و بسیج جامعه و در راس آن طبقه کارگر است. چپ و کمونیسم بعد از انقلاب اکتبر هر روز بیش از روز قبل حاشیه ای و حاشیه ای تر شده است. به جای تغییر جهان و انقلاب در جامعه مشغول دنیای ذهنی خود و "انقلاب" در تفکر خود شده است. به هزار و یک دلیل در یک پروسه تاریخی چپ و کمونیسم از جایگاه واقعی خود و جنبش کارگری بریده و امر خود را هر چیزی میدانند بجز انقلاب کارگری و تبدیل شدن به نیرویی اجتماعی، این چپ در بهترین حالت "مرکز پخش حقایق" است نه یک جریان اجتماعی و کارگری برای تغییر دنیا. این چپ اساساً به فرقه هایی تبدیل شده است که هر کدام مدعی هستند تمام حقیقت را نمایندگی میکنند بدون اینکه توانسته باشند واقعیات تلخ این دنیا را یک میلیمتر تغییر دهند. در حقیقت این چپ در دنیای واقعی در حاشیه تحولات جامعه لم داده و به این ارضی شده است که در بهترین حالت مبشر "حقایق" باشد. ما به عنوان حزب کمونیست کارگری یک ذره احساس نزدیکی با

سه دهه تلاش کردند نوعی دیگر و ترندی دیگر از چپ را نمایندگی و مطرح کنند. تلاش کردند چپی را سازمان بدهند که در پراتیک اجتماعی دخیل باشد، منتقد چپ ماقبل خود باشد. تغییر جامعه را وظیفه خود بدانند و.... اما مرگ ناپهنگام منصور حکمت متأسفانه به سر انجام رسیدن این پروژه را با خلع توریته سیاسی مواجه کرد. بعد از او خیلی سریع گرایشانی که با او همراه شده بودند در مدت کوتاهی به جای اولیه خود بازگشته و نواختن همان ساز گوش خراش قبلی خود را آغاز کردند.

امروز در مورد منصور حکمت و جریاناتی که خود را به او منتسب میکنند در سطح محدودتری همان رنگین کمانی را میبینیم که در مورد مارکس وجود دارد. منصور حکمت قبل از مرگش در همین رابطه به رفقای حزبی هشدار داد و گفت: "کاری نکنید که فرقه های مدافع منصور حکمت را شکل بدهید. اگر میخواهید کاری جدی در زمان خود انجام بدهید اتحاد حزب کمونیست کارگری را حفظ کنید." متأسفانه بعد از مرگ او طولی نکشید که محافل و گرایشات غیر اجتماعی و غیر مسئول، در مقابل منصور حکمت و حزیش سر بلند کردند و به قصد

تخریب حزب و مسخ کردن دستاورد یک نسل از کمونیستهای جدی و مارکسیست، به میدان آمدند و به جنگ ایزای علیه آن پرداختند. این محافل در مقاطع مختلف بعد از جدلهای بی ثمر که به حزب کمونیست کارگری تحمیل کردند، متوجه شدند جای آنها در حزب نیست. اعلام کردند که از حزب میروند و رفتند. اما عاقبت غم انگیز این محافل چی شد و حزب کمونیست کارگری به کجا رسیده است موضوع که قابل توجهی است.

کسانی که رفتند، ابتدا و قبل از رفتن شان با ادعای قدرتمند کردن و تقویت حزب وارد میدان شدند. اما بعد از اینکه تصمیم گرفتند بروند، فراخوان انحلال حزب را دادند. گفتند میخواهند

صفحه ۳

برگ دیگری از واماندگی حزب دمکرات . . .

از صفحه ۱

بی مناسبت نیست که در این جا دفاعیات حزب دمکرات کردستان ایران که از زبان دبیر کل آن مصطفی هجری و در مصاحبه با هفته نامه میدیا و در حمایت و پشتیبانی از این سازمان ارتجاعی دست ساز جاری شده است نگاهی مجدد بیاندازیم و سپس واماندگی نامه این حزب را که اخیراً منتشر کرده است با آن مقایسه کنیم تا اوج بی مایگی ناسیونالیسم کرد را بهتر رویت کنیم.

مصطفی هجری یکی از دستاوردهای مهم کنگره ۱۴ را در پاسخ به پرسش هفته نامه میدیا اینگونه توضیح میدهد:

ما می خواهیم به برخی افکار و نظریات دینی که بافت دینی کردستان ایران را تشکیل می دهد (در وهله اول دین اسلام) بیشتر کمک کنیم، زیرا اسلامی که ما در مورد آن بحث می کنیم، در واقع اعتقادی روحی میان انسان و خدا است و با اسلامی که جمهوری اسلامی از آن بعنوان یک ابزار استفاده کرده و یا اسلام رادیکال سیاسی که اکنون در شکل افکار القاعده گسترش یافته است و منطقاً نه تنها در خدمت انسان نیست، بلکه در حال تخریب و نابودی بنیاد اجتماعی و اقتصادی و همه چیز است، متفاوت است. در مقابل آن، مجموعه ای از پیروان دین اسلام یا آن دسته از علمای دینی که در واقع زیر بار جمهوری اسلامی نرفته و موافق افکار و اعتقادات اسلامی القاعده نیستند، از سوی جمهوری اسلامی و برخی گروههای افراطی مورد حمله قرار گرفته، مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و حتی بخشی از آنها از حق تدریس و عبادت محروم شده اند. ما (بعنوان حزب دمکرات کردستان ایران) معتقدیم که زمان آن فرا رسیده است این دسته حداقل از سوی حزب دمکرات مورد پشتیبانی قرار گیرند. همچنین پیروان ادیان دیگر مثل یارسان ها، بخشی از مسیحیان و حتی مسلمانان کرد شیعه که در کردستان حضور دارند، باید بیشتر مورد توجه

قرار گیرند و احترام بیشتری برای اعتقادات، مراسمات و مناسبات دینی شان قائل شد.

بعد از تعرضی که به اسلام پناهی اخیر این حزب صورت گرفت، اطلاعیه ای "روشنگری" به امضای تشکیلات خارج کشور این حزب منتشر شد.

به روشنگری حزب دمکرات کردستان ایران در خصوص "بی طرفی اش با سازمان ملایان دینی کرد" توجه کنید:

روشنگری پیرامون تاسیس "اتحادیه علمای دینی کردستان ایران" بدنبال تاسیس "اتحادیه علمای دینی کردستان ایران" و پخش این خبر در روزنامه "کردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، بعضی از رسانه های خبری وابسته به جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت تاسیس این سازمان را به گردن حزب دمکرات کردستان ایران انداختند. همچنین تعدادی از جریانات اپوزیسیون سراسری شناخته شده و حتی کردستانی، بدون اینکه این مسئله را بررسی کنند، به دنبال رژیم، "اتحادیه علمای دینی کردستان ایران" را ساخته و پرداخته حزب دمکرات معرفی کردند و حزب را مورد هجوم و نقد غیر سیاسی قرار دادند. این جریانات متأسفانه بر خلاف ادعای "دمکرات بودن" هر موضوع و مسئله ای که با خودشان خوانایی نداشته باشد، بعنوان مسئله ای اضافی و نامربوط قلمداد کرده و آنرا همچون توطئه نگاه می کنند.

حزب دمکرات کردستان ایران همانگونه که از اوایل اعلام داشته است، "اتحادیه علمای دینی کردستان ایران" را یک سازمان مستقل که از طرف تعدادی علمای دینی که در خود کردستان تاسیس شده می داند و حزب دمکرات هیچ گونه مسئولیتی در این رابطه ندارد.

صفحه ۷

چپ حاشیه نشین و ادعاهای بی پایه . . .

از صفحه ۲

“کمونیسم کارگری را نجات بدهند” گفتند می‌خواهند حزب “رهبر سازمانده” درست کنند. گفتند می‌خواهند خط منصور حکمت را در حزب دیگری به پیروزی برسانند! گفتند حزب کمونیست کارگری پوپولیست شده است. چپ سنتی شده است، ناسیونالیست شده است، پرو غرب شده است و...؟! “مارکسیسم انقلابی برد نمی‌خورد” “حمید تقوایی مارکسیسم انقلابی را نمایندگی میکند پس پوپولیست است” “ما کمونیسم کارگری هستیم.” و... زمان زیادی طول نکشید که بسیاری از اینها به پوچی ادعاهای فوق رسیدند. تعدادی از آنها و از کار خود پشیمان شدند. در میان صف پشیمانها تعدادی تلاش کردند گفته‌ها و نوشته‌های قبلی خود را زیر فرش کنند و همان راهی را بروند که رفتگان قبلی از آن سرخورده شده بودند. تعدادی دیگر گفتند جدل‌هایشان اشتباه بوده است. گفتند کورش مدرسی را خوب نشناخته بودند. اما باز هم با “ابتکارات دیگر” می‌خواهند خط منصور حکمت را پیروز کنند! همه پشیمانها گفتند “قبلا منصور حکمت نمایندگی نشد اکنون می‌خواهند او را نمایندگی کنند.”؟!

طنز تلخ آنجا است که همین کسانی که جدا شده و برای انشعاب و جدایی خود حقانیت قائل بودند و اکنون ظاهراً به اشتباه خود پی برده و پشیمان هستند، باز هم همان راهی را ادامه می‌دهند که در تجربه عملی شکست خورده است. اگر چه در این اشتباه کردنها تعدادی از طرفین دعوا را در کنار هم می‌بینیم. اما هر کدام محفلی به اسم دفاع از منصور حکمت راه انداخته و در عین حال از “اتحاد و حزب سیاسی و سیاستهای منصور حکمت و...” دم می‌زنند! اینها ابتدا اعلام کردند تمام حقیقت پیش آنها است. اما بعد از برخورد با واقعیات سرسخت جهان مادی، شکست سیاست خود را مستقیم و غیر مستقیم پذیرفتند.

بعد از ناکامیهای پی در پی به ظاهر از انشعاب و جدایی ابراز نگرانی کردند. اما با “افتخار” همان راه را ادامه می‌دهند. برای تقسیم “گناه” دنبال شریک می‌گردند. ناامیدی و شکست سیاسی خط و سیاست خود را به حزب هم می‌خواهند تعمیم بدهند.

می‌گویند: آنها “شهامت قبول اشتباه خود را دارند اما طرف مقابل (حزب) بر سیاست خود پای می‌فشارد”.

اولا اشتباه مجدد اینها این است که وضع ناپایمان و تاسف بار سرگردانی خود را می‌خواهند عمومی جلوه دهند و حزب را از سوراخ محافل خود مینگردند. گویا شکست آنها شکست همه است! دوماً برای کارهای خود کرده و شکست خورده دنبال شریک می‌گردند. می‌خواهند سرنوشت تاسف بار خود را سرنوشت همه قلمداد کنند. می‌خواهند ما را به دنیای همان چپ غیر اجتماعی و فرقه‌ای برگردانند که تمام فلسفه وجودی و افتخارش شرکت در جنگ مکاتب و انقلاب در ذهنیت خود و زندگی در حاشیه جامعه است.

این اتفاقات در حالی رخ میدهد که منصور حکمت و جریان مارکسیسم انقلابی و بعداً کمونیسم کارگری قریب به سه دهه تلاش کردند در نقد آن چپ پا به دنیای دیگری بگذرانند. با این حال در میان رفته‌گان افرادی هستند که با نهایت “انصاف” خود را فرشته و حزب را شیطان معرفی می‌کنند. به هر نسبتی که حزب اجتماعی تر و موثرتر عمل میکند به همان نسبت مورد نفرین این چپ حاشیه ای قرار می‌گیریم. در جدال با این گرایشات بعد از منصور حکمت من ادعا نمی‌کنم که دچار هیچ اشتباهی نشده ایم. اما یک امر واقعی، عینی و غیر قابل انکار است. حزب راهی را که رفته است با استقبال بیشتری مواجه شده و قدرتمندتر از همیشه در مرکز سیاست ایران نقش بازی میکند. خارج از ادعاهای تئوریک

سیاسی که هر کس ممکن است مدعی آن باشد، در تجربه عملی ثابت شده است که حزب بریلی که قرار داشت به حرکت خود ادامه داده و قدرتمند تر از پیش اکنون به زبانی مطرح در سیاست ایران تبدیل شده است.

ما اجازه ندادیم گرایشات غیر مارکسیستی حزب را از جهت حرکت منحرف کنند. برای اثبات این ادعا ابعاد فعالیت و تاثیر حزب را در خارج و داخل ایران نگاه کنید. این حزب اکنون بیش از همیشه به میدان سیاست وارد شده است. نقش اجتماعی و جدی حزب کمونیست کارگری در شکل دادن به افکار عمومی در ایران و تا حدودی در اروپا برای هر آدم منصفی غیر قابل انکار است. اما به نسبت آنچه که باید بشویم هنوز راه طولانی در پیش داریم. به هر حال این یک امر مسلم است، که حزب علاقه ای به دنیای فرقه‌ای جریان‌ات حاشیه ای جامعه ندارد و نباید خود را مشغول مسایل ذهنی و غیر اجتماعی و غیر مارکسیستی آنها کند.

کسانی که خط و سیاست انحلال طلبی و شکست طلبی را در پیش گرفتند و به سرنوشت اسفبار امروز دچار شده اند گویای نادرستی خط و سیاستشان است. همین محافل بعد از بازیبندیهای خود به ناحق بودن و غیر ضروری بودن جدائی شان اعتراف کرده اند. نوشته اند که تشخیصشان غلط بود. و... اگر این اعتراف به اشتباه را جدی بگیریم پس ادامه این محافل بی خاصیت کنونی برای چیست؟

ما در دوران جدل با این گرایشات، این حقایق را پیشبینی کردیم و به آنها گفتیم. مکتوبات دوران جدل با این گرایشات هنوز قابل دست رس است. این دوستان سابق میتوانند در خلوت خود همه آنها را مرور کنند و قضاوت کنند. ما پیشگو و غیب گو نبودیم اما سیر حرکت منطقی گرایشات سیاسی قابل پیش بینی است. نقدها و تذکرات ما به کنشان نرفت. شانه بالا انداختند و گفتند “پوپولیستها می‌خواهند جلو حکمتیستها را سد کنند! گفتند: کشتی حزب

کمونیست کارگری دارد غرق میشود! گفتند آنها قایقی از یاران خود را می‌خواهند نجات بدهند.”! یکی ناخدای قایق شد و به جای حضرت سلیمان نشست میخواست پیروان را نجات دهد! دیگری با پرونده “شیرین نوید بشارت” و دفاع جانانه از اعمالی شبه پلیسی او میخواست “حزب رهبر سازمانده” درست کند. مدتی طول کشید اما هم قایق سوراخ شد و هم “حزب رهبر سازمانده” به محفل نوید بشارت تبدیل شد که بعداً به “محفل اتحاد” ارتقا پیدا کرد و اتحادشان هم با هم کیشان خود با جواب رد آنها مواجه شد. سرنوشت سرنشینان این قایقهای بادی اکنون به یک تراژدی تبدیل شده است. این محافل اکنون که به پایان خط رسیده، با ادبیاتی “معقول” ادامه همان سرگردانی را می‌خواهند عین مارکسیسم و “حکمتیسم” قلمداد کنند.

آنچه بسیار عجیب است یک نفر منصف در میان این آدمهای “خیلی سیاسی” پیدا نشده است به این انسانهای بسیار “مسئول” بگوید: کاری که کرده اید بالاخره حقانیت داشته است یا ناحق بود. به نفع کمونیسم بود یا به ضرر آن، حقانیت سیاسی شما ثابت شد یا سیاست مقابل شما حقانیتش به اثبات رسید. موفق شدید یا شکست خوردید؟ نمیتوان هم خطا کار بود هم حقانیت داشت. هم بانی تفرقه بود هم مدافع اتحاد، هم خط سیاسی شکست را پی گرفت هم مدعی پیروزی شد. نمیتوان در هر تند پیچ به کج راه رفت و بعد مدعی برگشت. نمیتوان در مقاطع حساس خراب کرد و بعد از اتمام جنگ اعلام کرد: ابتدا اشتباه کردیم بیایید دوباره از اول شروع کنیم.

با یک معیار مدرن و امروزی کسی که در مقاطع حساس این چنین به کج راه میرود، برای جبران اشتباه دو راه بیشتر در پیش ندارد. یا باید به نقد متدلوزی و سیاست خود پردازد و صمیمیت خود را نشان دهد. یا باید از سیاست کناره گیری کند. در همین کشورهای غربی اگر سیاستمداری در یک مقطع سیاستش شکست می‌خورد، مثل

این محافل شرق زده مدعی نمیشود. آنچنانکه مدرسی و جوادی مدعی هستند. در فرهنگ متمدن و غربی حتی در میان احزاب بورژوازی معمولاً رسم بر این است کسی که می‌پذیرد اشتباه کرده است استعفا میدهد و از مردم و یا هم حزبیهای خود معذرت خواهی میکند و قول میدهد اشتباه خود را جبران کند. یا اینکه رسماً مسئولیت شکست را قبول میکند و به مردم اعلام میکند از سیاست کناره گیری میکند. اما در فرهنگ شرق زده ظاهراً شکست خوردگان بیش از دیگران مدعی هستند.

کسانیکه با این فرهنگ و با این تناقضات زندگی میکنند طبیعی است که پیشرویهای حزب ما را و موقعیت منحصر به فردش را نادیده بگیرند و از سوراخ محفل خود دنیا را توضیح دهند. این تناقضات برای هر آدم سیاسی قابل دیدن است. نمیتوان مثل کبک سر خود را زیر برف کرد و آرزو کرد که دیگران نبینند.

اما با این وصف قدرت تخریب و شانناژهای اینها کوچکتر و ضعیفتر از آن بود که بتوانند مانعی جدی در مقابل پیشروی حزب ایجاد کنند. پایه‌های اجتماعی و جنبشی این حزب و همچنین پایه‌های نظری و سیاسی تئوریک حزب کمونیست کارگری و کادرهای مارکسیست آن قویتر از آن بود که این محافل بتوانند مانع پیشروی آن شوند. ما با تلنگر این محافل مواجه شدیم و با تلفاتی ناخواسته از آن عبور کردیم. اکنون هر انسان منصفی میتواند ببیند که حزب کمونیست کارگری به عنوان تنها حزب چپ و مارکسیست قابل دسترس و معتبر و اجتماعی در ایران بیش از همیشه شناخته شده است. حزب کمونیست کارگری علیرغم تلنگرها و موانعی که گرایشات غیر اجتماعی و غیر مسئول در مقابلش ایجاد کردند، اجازه نداد این حزب از ریل درستی که بر آن سوار بود خارج شود. راه خود را با قدرت پی گرفته و به عنوان حزب آلترناتیو جمهوری اسلامی بیش از همیشه آماده است که نقش تاریخ ساز خود را به سر

نکته ای حول بحث "ترک سنگر کردستان" . . .

ازصفحه ۱

می کند. متأسفانه یک سنت جان سختی است که با بحث و اقناع جواب نمی گیرد و باید به مرور زمان، وقتی که نیروی تازه وارد حزب کمونیست ایران شد و نیروی که پشت سنگرهای مهتدی - ایلخانی زاده سنگر گرفته اند حاشیه ای شدند، به تاریخ بپیوندند. من پائین تر به این موضوع بر خواهم گشت. بحث هلمت احمدیان ظاهرا در جواب انتقادات رحمان حسین زاده است که به ملاقات هیأتی از کومه له با حزب دمکرات مصطفی هجری پرداخته است؛ و همانجا می خواهد به انتقاد تعدادی از اینها هم جواب بدهد که می گویند حزب کمونیست ایران به جریان اصلاحاتی آذین - مقدم امکانات و سواری می دهد. اینها دوتا بحث خیلی مشخصی هستند که هلمت احمدیان خواسته است تا حدودی به آنها هم جواب بدهد. اما به نظر من در بین این بحث پرداختن به "منشور سرنکونی"، "مجلس مؤسسان"، "گارد آزادی" و یا اینکه آویزان شدن به طناب پوسیده مهتدی - ایلخانی زاده که گویا "منصور حکمت و جریان کمونیسم کارگری سنگر مبارزه را ترک کردند" و غیره قبل از هر چیزی به ضرر بحث خود هلمت احمدیان و کومه له تمام می شود. اگر این دوستان سر هر کدام از این موضوعات بحثی دارند جداگانه بحث بکنند و گرنه با قاطعی کردن این بحثها سطوح بحث را پائین می آورند. در این رابطه سر موقع وارد بحث نشدند و فکر می کردند که این بحثها تشکیلاتی است و به آنها مربوط نیست. در این رابطه بیشتر نمی گویم.

بحثی را که رفیقانه دوست دارم هلمت احمدیان به آن فکر کند این است که آیا واقعا فکر می کند ما سنگر مبارزه را در کردستان ترک کردیم و ایشان را با ناسیونالیسم کرد تنها گذاشتیم؟ آیا واقعا هلمت احمدیان و دوستانش آزمون در سنگر ما بودند که اینک اینچنین طلبکارانه حرف می زند؟ اجازه بدهید ۲۰ سال به عقب برگردیم و

یک نگاه کلی به آن وضعیت بیاندازیم. امروز بعد از ۲۰ سال پرداختن به آن موضوع می تواند از جهاتی ساده تر باشد؛ اما از جهاتی هم پیچیده می شود. اول آنکه انتظار می رود آن کلورتهای غیرسیاسی ای که جناح ناسیونالیست حزب کمونیست ایران شبانه روزی می خواست بر علیه منصور حکمت و فراکسیون کمونیسم کارگری علی العموم تقویت کند، جای خود را به سیاست داده باشد. دوم اینکه اکنون دیگر کسی نمی تواند بگوید که چیزی حداقل تحت عنوان جناح ناسیونالیست کرد در حزب کمونیست ایران وجود نداشت. خود تجربه این موضوع را ثابت کرد. برای کسی که امروز صحنه سیاست ایران را می بیند و از سال ۱۹۸۹ و ۹۰ و ۹۱ اطلاعی کافی ندارد، موضوع کمی پیچیده خواهد بود. آزمون مثل امروز نبود که داریوش همایون شاه پرست، کیهان حسین شریعتمداری و مزدک دانشور توده ای در باره رشد دوباره کمونیسم در ایران این چنین حرف بزنند. آزمون هر کمونیستی باید جواب هزاران کمونیست سابق را می داد که کمونیسم نمرده و نمی میرد. احزاب چپ از هر نوعش اسم عوض می کردند و سعی می کردند با موج لیبرالیسم نورا ببینند. دیوار برلین در حال فروریزی بود که همراه آن کوس پایان تاریخ و پایان برابری طلبی به صدا در آمد. کمونیستها نه تنها تلویزیون ۲۴ ساعته نداشتند، بلکه حتی در کشورهای بلوک شرق هم تلویزیونها حرفی در باره کمونیسم و ربط آن با آزادیخواهی و برابری طلبی نمی زدند.

آری در یک چنین فضائی در کردستان و کلا در حزب کمونیست ایران با صفی از ناسیونالیستها روبرو بودیم که دیگر به هیچ وجه حاضر نبودند امیال خود را پنهان کنند. بخشی از حزب کمونیست ایران بطور ضمنی "شکست کمونیسم" را پذیرفت. بخشی در یک چنین موقعیتی حفظ تشکیلات و حفظ آلودگاه برایش همه چیز بود و

با هر کسی کنار می آمد. تعدادی یادشان آمد که منصور حکمت کرد نیست! گفتند که فارسها آمده اند که کومه له را خراب کنند. به سنگر ماموستا عزالدین حسینی و جلال طالبی در سمپاشی بر علیه "کمونیستهای غیرکرد" پناه بردند. اینها واقعیاتی هستند که باید با صدای بلند گفت. اما بخش عظیمی از کادرها و رهبری حزب کمونیست ایران به رهبری منصور حکمت احتیاج به این داشت که در برابر این موج حداقل در کردستان بایستد. ناسیونالیستها حاضر نبودند سنگرهای خود را به این راحتی از دست بدهند. در عرصه بین المللی وضعیت آنچنان بود که بالاتر توضیح آن مختصرا رفت. در عرصه داخلی هم ناسیونالیستها در کردستان عراق، با حمله آمریکا به عراق در جنگ اول خلیج، میداندار شدند. رهبران جناح ناسیونالیست کرد درون حزب کمونیست ایران دنبال دوستان حال و آینده خود در بین حاکمین کردستان عراق شده بودند.

حال بحث این است که هلمت احمدیان و رفقای از حزب کمونیست ایران که اکنون اینچنین طلبکارانه برخورد می کنند، آن زمان چه کمکی به کمونیستها در جنگ با ناسیونالیستها کردند؟ تا جایی که ما خبر داریم در تأیید حرف هر دو طرف سر تکان می دادند! و بعدها که جنگ قطعی تر شد دیگر فقط با عبدالله مهتدی و دوستانش همراهی کردند. می خواهم بگویم که در یک روز آفتابی و بدون زمینه و جنگ و دعوا نبود که عده ای هوای اروپا کردند و کمونیستها را در کردستان تنها گذاشتند. بلون شک عده ای هم از چنین فضائی استفاده کردند که با قبول ضمنی شکست کمونیسم راهی خارج بشوند؛ این هم کاملا قابل درک است. اما جنگ عظیمی بر سر ناسیونالیسم در گرفت که اکنون دیگر کاملا روشن است چه کسی آزمون در سنگر کمونیسم ماند و چه کسانی ضمنی و صریحا از ناسیونالیسم دفاع کردند! به نظر من

اگر آن هنگام شما و کسانی که اکنون در حزب کمونیست ایران هستید پشت مهتدی و سیاستهای ناسیونالیستی او قرار نمیگرفتید، سرنوشت حزب کمونیست ایران میتوانست چیز دیگری باشد. این نکته محوری و جای تعمق جدی برای شما است.

انسان متأسف می شود حتی بر زبان بیایرد که همین عبدالله مهتدی سالهای زیادی بعد از آن وقایع رهبری حزب کمونیست ایران را در دست داشت و بچپ و راست راست می کرد. این عبدالله مهتدی و جناح ناسیونالیست کومه له بود که نرخ تعیین می کرد. باید اذعان کنم که در جنگ بین همین رفقای بجا مانده در حزب کمونیست ایران و عبدالله مهتدی و دوستانش باز این منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری بودند که ناسیونالیسم کرد را عقب رانده و تضعیف کردند.

واقعا دلم می خواهد که هلمت احمدیان بیاید و این را تکذیب کند و نشان بدهد که آنها هم جنگیدند! هیچ انسان منصفی نمی تواند مدیون بودن چپ در کومه له همین امروز را هم به منصور حکمت تأیید نکند. کاری که این دوستان کردند فکر می کردند که جنگ بر سر ناسیونالیسم در یک جریان چپ و سوسیالیستی و اینجا بر سر یک جنبش مسئله تشکیلات خودشان است و به ما در حزب کمونیست کارگری مربوط نیست. بد و بیراه می گفتند که چرا در مسائل آنها دخالت می کنیم! شما که متأسفانه در تمام این ۲۰ سال گذشته یک کلمه بحث سیاسی در این رابطه نکرده اید. امروز می خواهید از بغل و ضمنی جواب ۲۰ سال سکوت در برابر ناسیونالیسم کرد را بدهید و آنهم این چنین!

رفقا! امروز جبهه های مهمتری در مقابل کمونیسم در ایران گشوده شده اند. چپ می رود که به یک قدرت تبدیل شود. این را چه بخواهیم و چه نخواهیم، مدیون عزیزی هستیم که امروز متأسفانه دیگر در میان ما نیست. بخاطر

قدرت گیری امروز کمونیسم در ایران هم که شده، به این انسان بزرگ با همان عظمتش برخورد کنید. حرفهای بیربط را به او پرتاب نکنید. اگر زمانی مجبور بودید دل عبدالله مهتدی و یارانش را خنک کنید و این چنین غیرمنصفانه قضاوت کنید، اکنون دیگر که ظاهرا چنین فشاری بر شما نیست. حتی فراکسیون درون حزبتان هم بنظر می آید که شکست را پذیرفته است. کمونیسم امروز نه تنها در جبهه مبارزه علیه اسلام سیاسی و ناسیونالیسم در ایران به یک قدرت تبدیل شده است، بلکه در عقب راندن ناسیونالیسم و قوم پرستی در کردستان هم گامهای بسیار بلندتری برداشته است. در دو قدمی کردستان ایران، ظاهرا حکومتی کردی در کردستان عراق تشکیل شده است؛ اما در کردستان ایران دل کسی برای آن نمی تپد. این نشانه قدرت کمونیسم در این جامعه است. نباید اجازه داد حزب دمکرات به سنگر آخونیسم پناه برد. باید در نطفه خفه اش کرد. هر درجه ای عقب نشینی که به آن تحمیل شود، به نفع چپ و آزادیخواهی است. نباید اجازه داد مرتجعین طرفدار مفتی زاده سر بلند کنند. اینها سنگرهای هستند که در هم شکستشان علی العموم به نفع چپ در کردستان است. عقیم کردن افق قوم پرستی در کردستان به نفع هم ما در حزب کمونیست کارگری و هم حزب کمونیست ایران است. کور کردن افق بحران سازی سر مرزها با کمک آمریکا به نفع بشریت است. می شود سر غزه و دوری و نزدیکی به یک جریان اصلاحاتی با هم اختلاف داشت، اما واقعیت این است که می شود در جاهای دیگری مواضع همدیگر را تقویت کرد.

به کدورتهای مهتدی آویزان نشوید همانطور که بالاتر گفتم به ضرر خودتان است؛ چرا که ما یک کوه در تقابل با این کدورت ادبیات داریم. شما اما همین ضمنی چیزی گفتن را!

۱۵ ژانویه ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید



فرزاد کمانگر

من یک معلم می مانم و تو یک زندانبان^۱
 زئوس، خدای خدایان فرمان داد تا پرومته نافرمان را به بند کشند و اینگونه بود حکایت من و تو اینجا آغاز شد.
 تو میراث خوار زندانبانان زئوس گشتی تا هر روز نگاهیان فرزندتی از سلاله آفتاب و روشنی گردی و برای من و تو زندان دو معنای جداگانه پیدا کرد، دو نفر در دو سوی دیوار با دری آهنی و دریچه ای کوچک میان آن، تو بیرون سلول، من درون سلول. حال بهتر است همدیگر را بهتر بشناسیم
 من معلم... نه نه...
 من دانش آموز صمد بهرنگی ام، همان که الدوز و کلاغها و ماهی سیاه کوچولو را نوشت که حرکت کردن را به همه بیاموزد. او را می شناسی؟ میدانم که نمی شناسی.
 من محصل خانعلی ام، همان معلمی که یاد داد چگونه خورشیدی

نامه ای از فرزاد کمانگر، من یک معلم می مانم و تو یک زندانبان

بر تخته سیاه کلاسمان بکشیم که نورش خفاشها را فراری دهد.
 میدانی او که بود؟
 من همکار بهمن عزتی ام، مردی که همیشه بوی باران میداد و انسانی که هنوز مردم کرمانشاه و روستاهایش با اولین باران پائیزی به یاد او می افتند، اصلا میدانی او که بود؟ میدانم که نمیدانی.^۲
 من معلم، از دانش آموزانم لبخند و پرسیدن را به ارث برده ام. حال که من را شناختی، تو از خودت بگو، همکارانت که بوده اند، خشم و نفرت وجودت را از چه کسی به ارث برده ای، دستبند و پابندهایت از چه کسی به جا مانده؟ از سیاهچالهای ضحاک؟
 از خودت بگو، تو کیستی؟ فقط مرا از دستبند و زنجیر و شلاق، از دیوارهای محکم ۲۰۹، از چشمهای الکترونیکی زندان، از درهای محکم آن مترسان، دیگر هیچ هراسی در من ایجاد نمی کنند. عصبانی مشو، فریاد مکش، با مشت بر قلبم مکوب که چرا سرم را بالا میگیرم، داستان مشت تو و سر زن زندانی را به یاد دارم.
 مرا مزن که چرا آواز میخوانم، من کردم، اجداد من عشقشان را، دردهایشان را، مبارزاتشان را و

بودشان را در آوازا و سرودهایشان برای من به یادگار گذاشته اند. من باید بخوانم و تو باید بشنوی. و تو باید به آوازم گوش دهی، میدانم که رنجت میدهد.
 مرا به یاد کتک مگیر که هنگام راه رفتن صدای پایم می آید، آخر مادرم به من آموخته، با گامهایم با زمین سخن بگویم، بین من و زمین، پیمانی است و پیوندی که زمین را پر از زیبایی و پر از لبخند کنم. پس بگذار قدم بزنم، بگذار صدای پایم را بشنود، بگذار زمین بداند من هنوز زنده ام و امیدوار.
 قلم و کاغذ را از من دریغ مکن، میخوام برای کودکان سرزمینم لالائی بسرایم، سرشار از امید، پر از داستان صمد و زندگیش، خانعلی و آرزوهایش، از عزتی و دانش آموزانش، میخوام بنویسم، میخوام با مردم سخن بگویم، از درون سلولم، از همینجا، میفهمی چه میگویم؟ میدانم به تو آموخته اند از نور، از زیباییها، از اندیشه و اندیشیدن متنفر باشی.
 اما نترس به درون سلولم بیا، مهمان سفره کوچک و پاره من باش، ببین من چگونه هر شب همه دانش آموزانم را مهمان میکنم، برایشان چگونه قصه میگویم، اما تو که

اجازه نداری ببینی، تو که اجازه نداری بشنوی، تو باید عاشق شوی، باید انسان شوی، باید اینسوسی درب باشی تا بفهمی من چه میگویم.
 به من نگاه کن تا بدانی فرق من و تو در چیست، من هر روز بر دیوار سلولم داستان دلدارم را و چشمان زیبایش را میکشم، و انگشتانش را در دست میگیرم و گرمی زندگی را در دستانتش و انتظار و اشتیاق را در چشماتش میخوانم، اما تو هر روز با باتوم دست انگشتان نقش بسته بر دیوار را میشکنی و چشمان منتظرش را در می آوری، و دیوار را سیاه میکنی.

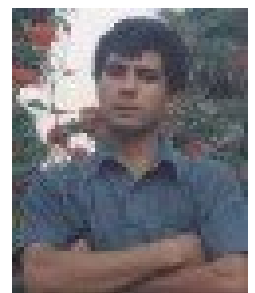
**معلم محکوم به اعدام،
فرزاد کمانگر
بند بیماران عفونی
زندان رجایی شهر کرج
۲۷/۱۰/۸۷**

۱- چند نفر از نگاهیانان ۲۰۹ (برخلاف بازجوها که اینبار اذیتم نکردند) به خاطر اینکه در مطلب، بندی، بند ۲۰۹، آنها را شبیه شیخ خوانده بودم و حشیانه به یاد، کتک و فحش و ناسزا گرفتم.
 ۲- بهمن عزتی معلمی بود که اوایل انقلاب اعدام شد، هنوز مردم روستاهای کرمانشاه و کامیاران از او خاطرات بسیار دارند، میگویند هنگام اعدام در جواب ماموران که از او پرسیدند از مرگ نمی هراسی؟ لبخند زنان گفت: مرگ اگر مرد است گو نزد من آید تا در آغوشش کشم، تنگ تنگ
 * * *

به انسان های آزادی خواه کمک کنید فرزندانم آزاد شود!

قرار دارد که هر روز و هر ساعت از شنیدن وضعیتی که دارد، مرگ را آرزو میکنیم.
 ما میخوایم بار دیگر صدای اعتراض و نگرانی شدید خود به وضعیت فرزندانم را به گوش شما برسانیم و ستم های بسیاری که بر فرزند ما رفته است را برای تکان دادن وجدانهای بیدار در این دنیا به شما برسانیم تا به همگان برسد. در طی زندانی شدن فرزندان ما را در بلا تکلیفی نگاه داشته و در

قبل از هر چیز از همه شما که تاکنون آه های این داغ دیدگان را شنیده اید سپاسگذاریم. ۱۲ ماه است که فرهاد در زندان است، این فرزند ستم دیده ما که به خاطر امرار معاش سختی های بسیار بزرگ و خطرات زیادی را همیشه تحمل میکرد، کسی که برای آزادی فرزندان ستم دیدگان از اینجا به شهرهای مختلف میرفت و بختیار و ژیلها را مورد حمایت قرار میداد، اکنون در شرایط و وضعیتی در زندان حکومت اسلامی



فرهاد حاج میرزایی

به انسان های آزادی خواه کمک کنید فرزندانم آزاد شود!
 به همه انسانهای آزادی خواه، همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و سازمانها و احزاب بشر دوست.

میتوانند قلبشان برای انسانیت درد بیاید و وضعیت این پدر و مادر و خانواده درد کشیده را درک کرده که بیش از این ما را در این ناراحتی و نگرانی تنها نگذارند. اطلاعات رژیم بسیار تلاش میکند که صدای ما به جایی نرسد. منظمًا خانواده ما را تهدید میکنند و مزاحمت ایجاد میکنند. کمک کنید تا فرزندانم آزاد شود.

بار دیگر از تلاش های انسانی شما کمال تشکر را داریم

**با احترام
محمی الدین و عزیزه
حاج میرزایی**

چپ حاشیه نشین و ادعاهای بی پایه . . .

از صفحه ۳

انجام برساند. همینجا لازم است تاکید کنم که حمید تقوایی با تلاش شبانه روزی خود و نشان دادن راههای پیشروی این حزب و کل جنبش کمونیستی بعد از منصور حکمت جایگاهی یگانه کسب کرده است.

اما با این وجود پارازیت‌های اطراف و کسانیکه به حاشیه پرت شده اند همچنان مشغول سنگ پرانی هستند. متاسفانه تنگ نظری و دنیای کوچک این محافل امکان اینرا به آنها نمیدهد که دنیا را آطور که هست ببینند. اگر چه شناخت از این نوع محافل مزیتی برای کسی ندارد و توجه کسی را هم جلب نمیکند، با این حال برای ما که تاریخی را از سر گذشته و پیشینه جدلهای سیاسی با اینها داریم، اگر چه از تقابل با آنها عبور کرده ایم، اما ناچاریم هر از چند گاهی رویمان را برگردانیم و نتایج سیاستهای آنها را، هم به خودشان و هم به کسانی که کم و بیش سرنوشت آنها را تعقیب میکنند نشان دهیم. پز ادعایی اینها، که گویا اکنون "معقول" شده و "متین و سیاسی و منقد و..." هستند، زیادی لوکس و نجسب است. ادبیات "مودبانه" اینها هنوز قابل دسترس است. جدلهای دوران گذشته هنوز در اینترنت ثبت است. تنها در سایت‌های شخصی آنها نیست که بتوانند آنها را پاک کنند. این دوستان باید متوجه باشند با یک پشتک وارو زدن نمیتوان یک تاریخ را وارونه جلوه داد.

برای قضاوت و شناخت از محافلی که خود را به منصور حکمت منتسب میکنند باید از همان متد ماتریالیسم تاریخی که متد مارکسیست‌ها است استفاده کرد. با استفاده از این متد باید به نتایج سیاست، تاکتیک و پراتیک جریاناتی که خود را به منصور حکمت منتسب میکنند نگاه کرد. باید به نتایج اعمال و رفتار و سیاست آنها دقت کرد. هر نوع قضاوت خارج از پراتیک روزمره و نتایج سیاست و تاکتیک این محافل، میتواند ما را به اشتباه بکشاند. این محافل تا کنون نشان داده اند که

میتوانند هر روز مواضعی خلاف دیروزشان بگیرند. گرایش عمومی همه اینها که محافلی غیر مارکسیستی و خرده بورژوازی هستند، سرگردانی و بی آفتی و غیر سیاسی گری است. اما در این میان سرنوشت محفل "اتحاد" از بسیاری جهات با دیگران متفاوت است. زیرا این محفل هیچ پرنسبیتی برای خود باقی نگذاشته است. نگاهی مختصر به اعمال و رفتار این محفل خالی از لطف نیست.

از محفل نوید بشارت تا محفل "اتحاد"

در این بخش از نوشته نگاهی به محفل "اتحاد" میندازیم و "سیاست و پراتیک" آنرا مروری میکنیم. این امر لازم شد، زیرا خود آنها به این تاریخ مروری کرده اند و جعلیات زیادی را مکتوب کرده اند. در عین حال خود را به منصور حکمت منتسب کرده اند و مخالفین منصور حکمت هم دوست دارند، بی پرنسبیتی، شکست و سردرگمی چنین محافل بیربط به جامعه و بی تاثیریری را "تناقض" متد و سیاستهای منصور حکمت قلمداد کنند. در حالیکه پراتیک و تناقضات سیاسی آنها این واقعیت را به هر کسی نشان داده است که با هیچ چسب دوقولویی نه تنها به منصور حکمت نمیچسبند، بلکه در قالب سیاسی یک جریان با پرنسبیت هم جایی ندارند. برای اثبات این ادعا کافی است سرگذشت این محفل را مروری بکنیم. این کمک میکند کسانی که خود را به خواب زده و یا با تجاهل، فکر میکنند میتوانند خرابکاریهای دیروز را با ادعاهای امروز بیوشانند تعمق بیشتری بکنند.

هنگامیکه به تاریخ و سرنوشت محفل ماجدی- جوادی (محفل اتحاد امروز و نوید بشارت دیروز) نگاه میکنید اولین عکس العمل هر کسی که از سیر حرکت این محفل مطلع شده باشد، احتمالا مثل من به حال و روزگار اینها تاسف میخورد. سرنوشت این چند نفری که از ابتدا با

فراکسیون دفاع از نوید بشارت تولد خود را اعلام کردند و اکنون به "حزب اتحاد" تغییر نام داده اند عمیقاً تاسف برانگیز است. اینها میتوانستند سرنوشت بهتری داشته باشند. میتوانستند با پرنسبیت بمانند و بقیه عمر خود را سر کنند. حتی میتوانستند با هر اختلافی که با کمونیسم کارگری پیدا کرده بودند راه متمدنانه تری را پیشه کنند. همچنانکه کسان دیگری این کار را کردند و نقد ما تنها به سیاستهای آنها محدود میشود. زیرا آنها حد اقل نرمهای اخلاقی را رعایت میکنند. اما توهمات و سیاستهای غیر کمونیستی بعلاوه خصوصیات و سیاستهای اپورتونیستی و بی ثباتی نظری، سرنوشت تاسف باری برای این محفل رقم زده است.

اینها ابتدا میخواستند در حزب تناسب قوا به نفع جایگاه فردی و سیاستهای آنها رقم بخورد. اگر در خود به این موضوع نگاه کنید امری مشروع است. اما با روش و راهی که این محفل در پیش گرفت سر از ناکجا آبادی در آورد که عاقبت بدی برای خود رقم زدند. زیرا اولین قدمی که برداشتند عمق بی پرنسبیتی و عبور از خط قرمز اخلاقیات انسانی و سیاسی را عادی جلوه دادند. نمونه ها و فاکت‌هایی که در این نوشته به آن میپردازم فقط یکی از آنها برای بسته شدن پرونده نه تنها این محفل بلکه قویترین حزب سیاسی هم کافی بود. اما محافل غیر اجتماعی، بیربط به جامعه و غیر مسئول هر چه از این اقتضاحات هم بر بیابورند میتوانند خم به ابرو نیابورند و راست راست راه بروند. این نوع محافل میتوانند شکست را پیروزی و پیروزی را شکست قلمداد کنند و سیاه را سفید پندارند و پلید را دوست داشتنی قلمداد کنند.

زیرا کسی انتظاری از آنها ندارد و شکست و پیروزیشان به جز در محفل خود اثری در جایی ندارد.

این خاصیت محافل بی ربط به جامعه است. مهم نیست چه میگیرند و یا چه مینویسند. زیرا این نوع محافل از "نبوغ بالایی" برخوردارند. میتوانند قبل از خواب سیاسی را اتخاذ کنند و بعد از بیداری سیاست دیگری در پیش

گیرند. این پشتک وارو زدن برایشان مهم نیست، زیرا قرار نیست کسی خارج از خودشان خبری و یا ضرری از پراتیک آنها ببیند. مهم این است که آنها هر چه در دل داشته و به مخیله شان خطور میکند گفته باشند. ارضای روحیات خود و حفظ محفل خود، هم تاکتیک هم استراتژی این نوع محافل است.

جنگ مکاتب و ارضای درونی خود، راه و سیاست اول و آخر آنها است. جامعه و جنگ طبقات و نقش احزاب و جنبشها و سنتهای سیاسی و... برای اینها تنها به یک معنی تعبیر میشود: خدمت به محفل مربوطه. جامعه و طبقات و جمع آوری نیرو و رفتن به جنگ دشمن و... یا وارد معادلات آنها نمیشوند و یا تنها جایی از آنها یاد میشود که به محفل خدمتی بکنند. محفل و جمع آنها انعکاسی از یک جنبش، راه حلی برای تحولی طبقاتی و جنگی طبقاتی در جامعه نیست. بر عکس همه این مولفه ها را انعکاسی از تراوشات مغزی خود محسوب میکنند. متاسفانه بیربطی و خرابکاری و بی پرنسبیتی این نوع محافل تبعاتی دارد که به نوعی دودش به چشم ما هم میورد. بلاخره خارج از ما بسیاری از مخالفین منصور حکمت و ضد کمونیست‌ها تلاش میکنند بی ربطی آنها به جامعه و سیاست و اعمال و رفتار نامتعادل و دور از اخلاق آنها را به پای کمونیسم و منصور حکمت بنویسند. همچنانکه بورژوازی بازار آزاد شکست سوسیالیسم بلوک شرق را به پای مارکس و لنین نوشتند.

به هر جهت این جمع علی‌رغم سیر قهقراپی که بیموده است، ظاهراً نمیخواهد فکری به حال این سرنوشت غم انگیز خود بکند. اینها با پراتیک خود همه راههای بازگشت به یک زندگی سیاسی سالم را به روی خود بسته اند. متاسفانه با تمام تلاشی که ما برای نجات اینها انجام دادیم، با سنگ توهم و لجاجت و غیر سیاسی گری و خصوصیات اپورتونیستی آنها برخورد کرد و مانع سقوط آنها نشد.

انگیزه من برای پرداختن به این محفل نه جایگاه سیاسی و نه

اهمیت و جدیت سیاست شان است. زیرا در همین مدت کوتاه که مسئولیت اعمال و گفتار خود را به عهده گرفته اند و روی پای خود راه میروند، بی ثباتی نظری و بی پرنسبیتی آنها برای همه کسانی که سیر تحولات فکری آنها را تعقیب کرده باشند روشن است. تنها مسئله ای که برای من حائز اهمیت است، منتسب کردن این محفل "بسیار باثبات و با پرنسبیت" از جانب مخالفین منصور حکمت و خود آنها به منصور حکمت است. اینها تا کنون بارها در طول یک روز و یا یک هفته مواضعی ۱۸۰ درجه متفاوت و متضاد را صاحب شده اند و نیازی ندیده اند، به کسی خارج از خودشان توضیحی بدهند. گویا قرار است سرشان را زیر برف کنند و کسی متوجه نشود که چرا این و یا آن طرح اشان شکست خورد و چرا یکی بعد از دیگری افتضاح بار آورده اند. چرا هر روز صد و هشتاد درجه متفاوت و متضاد روز قبل حرف میزنند. متاسفانه در نهایت بی انصافی و بی مسئولیتی این "شیرین کاری‌ها" را هم میخواهند به خط و سیاست منصور حکمت نسبت بدهند.

این محفل با خصوصیات و روش کنونی نه تنها هیچ ربطی به منصور حکمت ندارد، بلکه آنها را در کاتگوری، یک محفل و یا جمع و گروه و یا تشکل سیاسی با ثبات و با پرنسبیت، حال با هر سیاستی چپ یا راست، نمیتوان رده بندی کرد. اینها محفلی بی ربط به جامعه و بدور از هر نوع پرنسبیت شناخته شده دنیای مدرن هستند. با نگاهی به سیاست و عملکردشان فاقد هر نوع ثبات سیاسی و جدیت سیاسی، حتی با معیارهای بورژوازی امروزی هستند. به همین دلیل قابل اعتماد نیستند. مهم نیست امروز چه میگویند و چه مینویسند. زیرا فردا میتوانند عکس آنرا بیان کنند و خم به ابرو نیابورند. همچنانکه تا کنون چنین کرده اند. نقش اینها در جریان انشعاب ۲۰۰۴ و بعد در جریان فراکسیون و بعد از آن در جریان پیوستنشان به "حزب حکمتیست" و مواضع امروزشان را نگاه کنید تا

برگ دیگری از واماندگی حزب دمکرات . . .

از صفحه ۲

علت مغفله گویی جمهوری اسلامی در ارتباط با تاسیس اتحادیه علمای دینی، به ترس و واهمه رژیم از این سازمان برمی گردد. جمهوری اسلامی به دنبال بهانه ای می گردد تا علمای دینی کرد را که حاضر به پذیرش سیاستهای سرکوبگرانه اش نیستند تحت فشار قرار دهد.

این رفتار جمهوری اسلامی برای ما جای تعجب نیست، چرا که این گونه رفتارها جزئی از ذات رژیم است. اما موضوعگیری بعضی رسانه های کردی در این رابطه، جای تاسف است که ممکن است ناآگاهانه اما در عمل، برای وارونه نشان دادن واقعیتهای کردستان و تعرض کردن به حزب دمکرات تحت تاثیر جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و به این شیوه نیز زندگی علمای دینی کرد را هم دچار مشکل می کنند.

حزب دمکرات کردستان ایران
نماینده‌ی خارج کشور
پاریس ۷ ژانویه ۲۰۰۹

شاید مطالعه هر دو موضع و سیاست حدکا که در بالا آمده است، به تنهایی و برای قضاوت همگان کافی و گویا باشد اما چند نکته ای را در خصوص این ژست سیاسی بشدت بی مایه و مفتضحانه حدکا را لازم میدانم.

چنانکه ملاحظه شد، حدکا در این روشنگری سرافکننده، از "بی ربطی خود" نسبت به تاسیس اتحادیه علمای دینی سخن سرایی کرده است و عقب نشینی تصنعی خود را به واکنش رسانه های رژیم اسلامی در قبال آن ترجمه کرده است. بدون اینکه حداقل یکی از این رسانه های خبری رژیم اسلامی را که به "تاسیس اتحادیه علمای دینی کردستان" که مسئولیت آن را "گویا به گردن حدکا" انداخته است به خواننده نشان دهد. بر خلاف توجیهات و عوامفریبی حدکا، رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از سازمان دادن گله های آخوند و ملایان نگران نیست بلکه به قدمت حاکمیتش کوشیده است مذهب، اسلام، آخوند و ملا را در حوزه

شدن اهداف و آرمانهای احزاب ناسیونالیست کرد به دلیل پیشروی کمونیسم و چپ در کردستان است. این تحولات راهی بجز جمع آوری مالاها مرتجع محلی را برای این حزب باقی نگذاشته است. موقعیتی که امروز ناسیونالیسم و احزاب آن را به چنین مسیر ارتجاعی سوق میدهد قابل انتظار است. حاشیه ای شدن این احزاب و بی ربطی به خواست و آرزوهای انسانی، و آویزان شدن ناسیونالیسم کرد به خس و خاشاک ملایان کرد موجب شده است که از فرط استیصال و درماندگی، مکتب قرآن نوع دوم را به خدمت بگیرند.

اما حزب کمونیست کارگری، کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان با قدرت و هوشیاری این طرحهای ارتجاعی را مثل همیشه حاشیه ای خواهند کرد. حدکا باید بخوبی دریافته باشد که جامعه کردستان میدان مبارزه کار و سرمایه است، میدان مبارزه زنان، جوانان، کمونیستها و آزادیخواهان علیه توحش جمهوری اسلامی، علیه هر گونه شائبه مذهبی و علیه ناسیونالیسم و قوم پرستی است. حکمت و خاصیت روشنگری بی مایه حزب دمکرات کردستان ایران که سیاست و مواضع اتخاذ شده کنگره ۱۴ خود را ظاهراً زیر فرش می کند این است که خود را از تعرض اجتماعی چپ و آزادیخواهی مصون بدارد. اما چپ و کمونیسم در کردستان ۳۰ سال پیش و در اوج قدرت نمایی خمینی که حدکا لبیک گویان گوشه عبایش را می بوسید، مانع از ابراز وجود ارتجاع مکتب قرآنی های مفتی زاده شد و حسابشان را کف دستشان گذاشتند. امروز و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی و همه جریانات مذهبی مورد نفرت مردم هستند، حدکا نمیتواند با اتکا به ارتجاع مذهبی در کردستان خاک به چشم مردم بپاشد. کارگران، توده های مردم عاصی از دست حکومت مذهبی، با اتکا به جنبش سوسیالیستی و حزب کمونیست کارگری در کردستان، اجازه تولد دیگری به ارتجاع مذهبی و اسلامی نخواهد داد

۱۸ ژانویه ۲۰۰۹

چپ حاشیه نشین و ادعاهای بی پایه . . .

از صفحه ۶

تناقض هر دوره را با دوره دیگر دریابید. اکنون مدعی هستند اگر قبلاً نتوانسته اند خط منصور حکمت را نمایندگی کنند امروز با غور و تفحص به آن نمایندگی نایل آمده اند!!؟ به هر حال امروز دوست دارند تاریخشان را نادیده بگیریم. مدعی هستند خلاف تمام دوران گذشته خود حرکت میکنند.

اگر کسی به این محفل نگاهی بیندازد و مواضع افراد آنرا بخواند، با چهار ارزیابی متفاوت و متضاد روبرو میشود. صحر و جادو آنجا است علیرغم اینکه نوشته های قبلی خود را زیر فرش کرده اند و میگویند قبلاً اشتباه کرده اند و از ما میخوانند سیاستهای امروز آنها را مبنا بگیریم، همه این مواضع متضاد هم برای این "شخصیتهای بسیار والا" قابل دفاع است؟! و همه این "شیرینکاریها" را هم میخوانند به منصور حکمت منتسب کنند؟! بنابر این فکر میکنم چنین موجودی قابل

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید
مشخصات فنی: ماهواره هات برد ۸
فرکانس ۱۲۳۰۳ مگاهرتز
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ اف

ایسکرا، برنامه ای بزبان کردی در کانال جدید
برنامه ایسکرا روزهای
کشنبه و سه شنبه و پنجشنبه
ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران
پخش میشود
تهیه کننده برنامه: یدی محمودی



اخباری از شهرهای کردستان



زینب جلالیان

کرمانشاه در جریان یک محاکمه‌ی چند دقیقه‌ای و به اتهام عضویت در یک حزب کردستانی وی را محارب شناخته و محکوم به اعدام کرده است.

انتقال "برهان سعیدی" به دادگستری سنندج

"برهان سعیدی"، فعال کارگری و از اعضای شورای زنان، یک روز پس از بازداشت دو بار به دادگستری سنندج منتقل و قاضی پرونده برای وی قرار بازداشت ۴۸ ساعته صادر کرده است.

ماموران دولتی روز سه شنبه ۲۴ دی ماه به منزل "برهان سعیدی"، مراجعه و ضمن ضبط گیرنده ماهواره و برخی وسائل شخصی نامبرده خواستار حضور وی در ستاد نیروی انتظامی در سه راه "شالمان" شدند.

این فعال کارگری روز چهارشنبه ۲۵ دی ماه پس از مراجعه به ستاد نیروی انتظامی بازداشت گردید، اما خبری در خصوص دلیل بازداشت وی در دست نیست.

بازداشت ۵ تن از اهالی یکی از روستاهای بوکان

ماموران جمهوری اسلامی ۵

تن از اهالی روستای "سارو قامیش" از توابع شهر بوکان را بازداشت کرده اند.

ریسوار بیرامپور، بیژن و هژار پژومان، اسعد دامنگیر و پیمان علیزاده افرادی هستند که از سوی ماموران دولتی بازداشت شده اند، اما دلیل دستگیری آنان مشخص نیست.

گفته می شود که خانواده های بازداشت شدگان نسبت به وضعیت و سرنوشت فرزندان شان نگران هستند.

بازداشت یکی از اعضای شورای زنان در سنندج

ماموران امنیتی جمهوری اسلامی "برهان سعیدی" یکی از اعضای شورای زنان را در شهر سنندج بازداشت کرده اند.

ماموران امنیتی ضمن مراجعه با منزل نامبرده، گیرنده ماهواره وی را ضبط کرده اند، اما تاکنون دلیل بازداشت و محل نگهداری وی مشخص نشده است.

مرگ ۲ کارگر اهل کامیاران در تهران

بر اساس خبری از شهر کامیاران، ۲ برادر اهل یکی از روستاهای این شهر که در تهران مشغول کار بودند جانشان را از دست داده اند.

"زاهد صالحی" ۳۰ ساله و برادرش "بختیار صالحی" ۲۲ ساله از اهالی روستای خامسان، که در

تهران مشغول کار ساختمانی بودند به دلیل نداشتن سرپناه برای گرم کردن خود در یک کامیون اقدام به آتش زدن صندوق میوه می نمایند، اما به دلیل متساعد شدن گاز زغال دچار خفگی شده و جانشان را از دست می دهند و اجساد آنان پس از بازگرداندن به کامیاران در میان غم و انووه خانواده و مردم منطقه به خاک سپرده شده است.

ادامه اعتراضات کارگران اخراجی نساجی کردستان

بر اساس گزارش "کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، کارگران اخراجی کارخانه نساجی کردستان در مقابل اداره کار سنندج و کارخانه نساجی دست به تجمع زدند.

کارگران اخراجی کارخانه نساجی کردستان که ۵ ماه قبل از سوی مدیران این شرکت اخراج شده اند تاکنون مطالبات خود را دریافت نکرده اند.

۷۴ کارگر کارخانه نساجی پس از عدم پاسخگویی مسئولین اداره کار، در مقابل شرکت نساجی نیز اقدام به تجمع نموده و با آتش زدن لاستیک رسیدگی به مشکلات و پرداخت مطالباتشان را خواستار شدند.

مرگ یک مادر و فرزندش در شهر سقز بر اثر گازگرفتگی

بر اساس خبری از شهر سقز، یک مادر و فرزندش بر اثر گازگرفتگی

در یکی از محلات این شهر جانشان را از دست دادند.

"آمنه محمودی" ۵۰ ساله و "علی رحمانی" ۲۵ ساله ساکن خیابان "دارالصفاء" در محله "کریم آباد بالا"، بر اثر مسدود بودن لوله خروجی بخاری دچار گازگرفتگی شده و جان خود را از دست دادند. بر اساس آمارها سال گذشته ۱ هزار و ۸۴ نفر در ایران بر اثر گازگرفتگی جانشان را از دست دادند.

ادامه تویپاران مناطق مرزی کردستان عراق به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

تویخانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در ادامه حملات خود به مناطق مرزی کردستان عراق بار دیگر بخشهای از این منطقه را توپ باران کرد.

بر اساس گزارشها، چندین روستا و مناطق کوهستانی در ناحیه "سیدکان" از سوی تویخانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مورد هدف قرار گرفته اند، اما از خسارات و تلفات احتمالی این حمله خبری در دست نیست.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و ارتش ترکیه طی روزهای اخیر چندین بار مناطق مرزی کردستان عراق را توپ باران و بمباران کرده اند.

است که این مقامات خود نیز در این نوع معاملات و اینگونه پروژه ها نه تنها سهم اند بلکه خود نیز در پروژه های عظیم تری مشغول چپاول و دزدی هستند. در این میان آنکه سهمی ندارد کارگرانی هستند که توان و نیروی خود را میفروشند و نمیتوانند شکم بچه هایشان را سیر کنند.

این سیستم پر از نکت و کثافت را باید برچید.

است!! وقتی هم کار به برسی و نظارت بر این طرحها صورت می گیرد تا به مقامات بالا گزارش دهند آنها هم به خیال خودشان با برسی مجدد اعلام میدارند که همه سندها دارای صلاحیت هستند و هیچ مشکلی در این اسناد مشاهده نمیشود. دولت و سرمایه داران، زنجیره ای را تشکیل داده اند برای چپاول سرمایه جامعه. تایید صلاحیت اسناد و گزارشهای جعلی از جانب مقامات مربوطه پیرامون این همه چپاول و دزدی به این مفهوم

حسابرسی از این پروژه ها معمولا تا پایان تکمیل کار برای بازبینی و حسابرسی به مقامات بالا داده نمیشود. خودتان قضاوت کنید چه بر سر این مبالغ هنگفت می آید؟؟ آنها برای این مبالغ اسنادی را جعل میکنند. سندهایی با تاریخ و مهر جعلی، خریدها و هزینه هایی که رویداد مالی نداشته است اما بیانگر انجام کارهای واگذار شده به آنهاست. سیستم حسابداری در ایران اولین چیزی را که در ذهن عموم مردم تداعی میکنند واژه ((دزد))

آن روی سکه !!

کلر خ

پولهای میلیونی برای انجام طرحها و تکمیل پروژه هایی به کارفرمایان دولتی داده میشود.

و اما آن روی سکه: طرحها و پروژه هایی که اصلا انجام نشده، یا پروژه هایی که به اتمام رسیده ولی ناقص مانده و احتیاج به بازسازی دارد. یا پروژه هایی که به سرانجام رسیده ولی بلون هدف هستند.

پیمان کاران یا مقاطعه کاران شرکتی هستند که بابت خدماتی که انجام میدهند قراردادی بین آنان و کارفرمایان که معمولا یکی از ارگانهای دولتی مثل شهرداری یا فرمانداری است بسته می شود. این ارگانهای دولتی از طریق آگهی مناقصه عمومی، از پیمانکاران دعوت به همکاری مینمایند.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!